پگاه حوزه  شهریور ماه سال 1390 ، شماره 309

**امام علی و ایرانیان: دولت کریمه و رفتار کریمانه**

 قست دوم

 فوائد و نتائج اجرای پیشنهاد علی(ع) در وضع خراج

 پس از این تصمیمِ مهم، سازمان و تشکیلات زمین ها را برهم نزدند و زمین های کشاورزی قطعه قطعه نشد و کشاورزان نیز بدون هیچ گونه نگرانی به کار خود مشغول شدند و مجاهدان نیز به جهاد خود ادامه دادند. اجرای پیشنهاد علی(ع) فوائد مهمی به دنبال داشت، که در ذیل به آن ها اشاره می شود.

 1.اولین نتیجه مهم آن، جلوگیری از برده شدن کشاورزان در ایران و روم شد و این امر باعث گردید تا جلو فاجعه ی انسانی وسیعی که تجارت برده بود گرفته شود و کشاورزان زمین نیز به کار خود بپردازند و مسلمانان از منبع درآمد خراج بهره ببرند.

 2.گرفتن خراج و آزاد گذاشتن کشاورزان باعث خوشنودی مردم سرزمین های فتح شده گردید. این رفتار پسندیده ی مسلمانان، در گسترشِ اسلام و شکستهای بعدی سپاه ایران نقش اساسی داشت. نوشته اند، وقتی کشاورزانِ ایرانی مطلع شدند که قرار است تقسیم شوند، رؤسای آنها به سرپرستی ابن رُفیل نزد خلیفه آمدند و به خلیفه گفتند: ما قومی از مردم عراق هستیم که در گذشته مردم فارس بر ما پیروز شدند و به ما ضرر رساندند و هرگونه خواستند عمل کردند حتی زن های ما از آزار آنها در امان نبودند. پس هنگامی که خبر شما را شنیدیم به خاطر شما شادمان شدیم و باعث شگفتی ما شد. از این رو، ما شما را از چیزی باز نداشتیم تا این که آنها را از سرزمین ما بیرون راندید.

 "فبلغنا أنّکم تریدون ان تسترقّونا"؛ پس به ما خبر رسید که می خواهید ما را به بردگی بگیرید و به خاطر آن نگران شده و اینجا آمدیم. خلیفه گفت: "فالآن إن شئتُم فالاسلام و إن شئتم فالجزیه، فاختارو الجزیه"؛38 پس اکنون اگر بخواهید اسلام بیاورید و اگر خواستید جزیه دهید، پس آنان جزیه را انتخاب کردند. حتی عمر زمین های ابن رُفیل را که به سعد بن زید داده بود به او بازگرداند.39 این گزارش نشان می دهد که نگرانی کشاورزان جدی بوده و هدف اولیه به بردگی گرفتن کشاورزان بوده است. آنان از حضور مسلمانان بسیاری خوشحال شدند و در واقع استقبال کردند و چون امید گذشت داشتند، به مرکز خلافت آمدند، اما وقتی آنان به مدینه رسیدند که خلیفه تصمیم جدیدی راجع به اراضی فتح شده و مردم آن گرفته بود.از این رو، تصمیم جدید خود را با تعبیر "فالآن" ذکر می کند، یعنی آنچه شنیدید رها کنید و این گونه عمل نمایید. یا اسلام، یا جزیه و اکنون سخنی از استرقاق و بردگی نیست.

 3.تشکیل دیوان برای تقسیم بیت المال، یکی دیگر از فوائد طرح دریافت خراج بود. طبری و دیگران تشکیل دیوان را در سال 20 هجری دانسته اند.40 تشکیلات دیوان را در مناطق ایران برابر با محاسبات ایرانیان و در شامات برابر با تشکیلات رومیان دانسته اند و این وضعیت ادامه داشت تا این که در زمان عبد الملک مروان به عربی منتقل شد.41 دولت اسلامی، هم برای دریافت خراج و هم برای پرداخت آن به مسلمانان، نیاز به دفاتر مالی داشت، که آغاز تدوین دیوان ها با نام نزدیکان پیامبر، همسران حضرت و افرادی، مانند حسن، حسین، عباس و علی(ع)42 نیز حکایت از خوشنودی خلیفه از طرح علی بن ابی طالب (ع) دارد و نشان می دهد که وی با دید مخالف در این مقطع به خاندان پیامبر(ص) نمی نگریسته، بلکه خوشحالی خود را از این طرح با ثبت نام خاندان پیامبر(ص) نشان داده است.

 4.نکته مهم دیگری که پس از این حادثه رخ داد و مورّخان به آن کمتر پرداخته اند، این بود که دستگاه خلافت نسبت به خاندان پیامبر(ص) رفتار خود را عوض کرد و به نظر می رسد که نوعی توافق ما بین امام علی(ع) و خلیفه برای همکاری به وجود آمد. خلیفه از علی(ع) برای اجرای طرح و پیشنهادش کمک خواست. علی (ع) نیز از یاران و شیعیان خود خواست تا خلیفه را در اجرای این طرح مهم و اساسی یاری نمایند. به این توافق تصریح نشده، اما وقایع نشان می دهد که عمر محدودیت هایی را که به بهانه ی حفظ صحابه برای آنها وضع کرده بود -که نباید از مدینه خارج شوند43- برداشته و اطمینان یافت که یاران علی(ع) در شهرهای دیگر به ذکر فضائل علی(ع) نخواهند پرداخت. پس از طرح این پیشنهاد است که خلیفه، گروه جدیدی را که تماماً از طرفداران علی بن ابی طالب (ع) بودند، برای اداره ی سرزمین کوفه اعزام می کند و از آنان میخواهد تا طرح علی(ع) را به طور کامل اجرا نمایند. عمار یاسر به عنوان حاکم کوفه و پیشنماز شهر و فرمانده سپاه، عبد الله بن مسعود به عنوان قاضی و مسؤول بیت المال، عثمان بن حنیف به عنوان مساحتگر زمین های عراق به آن منطقه اعزام می شوند. خلیفه برای آنها در هر روز یک گوسفند قرار می دهد، که نصف آن همراه با سواقط آن برای عمار و نصف دیگر آن برای عبدالله بن مسعود و عثمان بن حنیف باشد.44 فرزند حنیف تمام عراق را مساحت بندی می کند و کلّ مساحت زمین های آباد به 36 میلیون جریب می رسد، که بر هر جریبی یک درهم و قفیزی خراج وضع می کند45 و بر سرها هم جزیه وضع می کند، که قبلاً اشاره شد. اعزام این گروه و تعیین سلمان به عنوان استاندار مداین همه حکایت از این همکاری دارد. سلمان این مسؤولیت را با اجازه ی علی(ع) پذیرفت.46

 5. پس از این جریان، خلیفه در مسائل سیاسی با امام علی(ع) مشورت می کرد و از نظرات صائب وی بهره مند می شد از آن جمله هنگامی بود که خلیفه تصمیم داشت تا برای جنگ با ایرانیان که حمله قریب الوقوع آنها را عمار یاسر حاکم کوفه به وی گزارش کرده بود47، شخصاً شرکت کند، علی(ع) او را از حضور در منطقه جنگی بازداشت و توصیه کرد که درمرکز خلافت بماند و نیرو به منطقه ی جنگی اعزام کند و به هیچ وجه منطقه شام و یمن را از نیرو خالی نکند، چون امکان حمله ی رومیان وجود دارد.48 این توافق و همدلی منجر به پیروزی مسلمانان در نهاوند شد که به نام "فتوح الفتوح"شهرت یافت.

 6. از ثمرات این همکاری این بود که خلیفه دوم علی بن ابی طالب را از اعضای شورای خلافت قرار داد. با این که در گذشته مدعی بود که خلافت و امامت در یک خاندان جمع نمی شود، اما متوجه شد که گوشه نشینی علی(ع) و کنارگیری او از مسائل سیاسی به ضرر جامعه ی اسلامی تمام می شود، از این روی، با کاندیدا کردن علی(ع) هم خواست گذشته را جبران کند و هم این که شورا را به گونه ای انتخاب کرد، که علی(ع) انتخاب نشود، ولی منزوی هم نگردد.

 2. اعتراض به قتل هرمزان

 عمربن خطاب، خلیفه دوم به دست ابولؤلؤ ضربت خورد و مرد. ابولؤلؤ در هنگام فرار دستگیر و توسط عبدالله بن عوف کشته شد. عبیدالله بن عمر به بهانه این که کاردی که خلیفه با آن کشته شده در روز گذشته در دست جُفَینه و هرمزان دیده شده و در واقع بإ؛ توطئه ی قبلی خلیفه کشته شده، هرمزان را کشت و سپس جفینه را که گفته می شود نصرانی بود به قتل رساند، آن گاه دختر خردسال ابولؤلؤ را هم به قتل رساند. وی تصمیم داشت تمام زنان و بچه های اسیر را که در مدینه بودند بکشد، که مردم مانع کار او شدند. کشتن هرمزان مورد اعتراض مهاجران و علی(ع) قرار گرفت؛49 زیرا هرمزان که فرمانده ی سپاه شوشتر بود، اسیر و به مدینه آورده شد50 و در آن شهر مسلمان شد و عمر دو هزار درهم برای وی حقوق تعیین کرد.51 برابر مقررات اسلامی، خون مسلمان حرمت دارد، گرچه تازه به اسلام به پیوندد. البته جرمی هم برای وی اثبات نشده بود.

 علی(ع) جریان کشتن هرمزان را پی گیری کرد و با عثمان، خلیفه جدید در این باره گفت و گو نمود و از وی خواست تا وی را به جرم کشتن فرماندهی مسلمان قصاص نماید. عثمان گفت: دیروز پدرش را کشتند و امروز من او را بکشم و لذا حاضر به قصاص نشد. عبیدالله که به علی (ع) برخورد کرد، امام علی(ع) به وی فرمود: "ای فاسق به خدا سوگند اگر روزی به تو دست یابم گردنت را می زنم" از این رو، در زمان خلافت علی (ع) به معاویه ملحق شد. عثمان او را به کوفه فرستاد و خانه و زمینی در اختیار وی قرار داد، که به آن "کوَیفه ابن عمر" می گفتند. و از مجازات قصاص در امان ماند.52

 اعتراض علی(ع) به عثمان نشان می دهد که وی به شدت پایبند اصول و مراعات حقوق مسلمین بوده است و از این جهت برای وی تفاوت نمی کند، که متهم فرزند خلیفه باشد یا شخص دیگر و صاحب حق، مسلمانِ با سابقه باشد یا تازه مسلمان، زیرا همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. از نظر علی(ع) اجرای حکم الهی و احقاق حق، مشمول قانون مرور زمان نمی شود؛ زیرا حق قدیم را هیچ چیز باطل نمی نماید.53 در دوران خلافت خود آن حضرت بعد از چهارده سال، زمانی که عبیدالله در اردوگاه علی(ع) نزد وی رفت به عبیدالله اعتراض کرد و فرمود:

 "تو هرمزان را که به دست عمویم عباس مسلمان شده بود و پدرت هم برای او مقرری تعیین کرده بود کشتی و اکنون امیدواری که از من به سلامت مانی"54.

 و این گونه علی(ع) از حقوق ایرانی تازه مسلمان دفاع کرد و بر حقِّ وی اصرار ورزید.

 رفتار امام با ایرانیان در دوران خلافت

 بسیاری از افراد، زمانی که به قدرت دسترسی ندارند، دم از عدالت و اخلاق پسندیده می زنند، ولی زمانی که به قدرت می رسند، تبدیل به انسانی مستبد، بدکردار و بد اخلاق می شوند و همه ی ارزش هایی را که از آن سخن گفته و بر آن تکیه می کردند از یاد می برند، اما علی بن ابی طالب (ع) چنین نبود؛ چرا که به هنگام قدرت، عدالت و رفتارِ خوش خود بروز کرد، به گونه ای که نام علی(ع) مساوی با عدالت و مبارزه با ظلم و گرفتن حق ستمدیدگان است. آن قدر در اجرای عدالت مصر بود که عده ای از اشراف و بزرگان در حوزه جهان اسلام عدل او را تحمل نکرده و به دشمن ستمگر وی پیوستند و لذا این روح عدالت جویانه ی علی(ع) را در برخورد با ایرانیان به خوبی می توان دریافت، که بخش عمده ی رفتار امام علی(ع) با ایرانیان در دوران خلافت ایشان رخ داده است؛ زیرا آن حضرت مرکز خلافت را از مدینه به کوفه منتقل کرد و کوفه منطقه ای ایرانی بود، گرچه توسط مسلمانان تبدیل به شهر شد، اما اطراف آن را که سواد عراق تشکیل می داد، عموماً ایرانیان غیر مسلمان بودند. ایرانیان از نزدیک با حاکم و خلیفه ی مسلمین آشنا شدند. از گزارش های فراوانی که نقل شده استفاده می شود، که تبعیض بین ایرانیانِ مسلمان و عرب های مسلمان امری پذیرفته شده برای جامعه ی اسلامی آن روز بوده و به ایرانیان به دید تحقیر می نگریسته اند، اما علی(ع) که مظهر عدل اسلامی است در نظر دارد، این دید غیر اسلامی را تغییر و در رفتار با مسلمانان مساوات را در نظر بگیرد. از نظر وی تقوا، ملاک برتری نزد خداست و باعث دریافت سهم بیشتری از بیت المال نمی شود.

 بنابراین، از نظر علی(ع) تفاوتی بین مسلمان بدری و ایرانی تازه مسلمان نیست؛ زیرا همه از سهم مساوی برخوردارند. البته عمل به این دیدگاهِ اسلامی مخالفت هایی را در جامعه اسلامی در پی دارد، که خلیفه مسلمین از آن نمی هراسد و در نظر دارد عدالت اسلامی را در ابعاد گوناگونِ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به نمایش درآورد و رأفت اسلامی را به جامعه تازه مسلمان نشان دهد. از این رو، رفتار حضرت را در دوران خلافت در دو قسمت ارائه می دهیم:

 الف:رفتار اجتماعی با ایرانیان

 ب:برخورد سیاسی و اقتصادی

 بدیهی است که چون محور بحث، ایرانیان هستند، لذا بخشی از این گزارش ها مربوط به ایرانیان مسلمان و برخی در ارتباط با ایرانیان غیر مسلمان به عنوان اقلیت مذهبی مطرح خواهد شد.

 الف: رفتار اجتماعی امام علی(ع) با ایرانیان

 رفتار محترمانه و عادلانه با مردمی که تازه به جرگه ی جامعه اسلامی پیوسته اند، در تعمیق بینش اسلامی آنان نقش مهمّی داشت. تازه مسلمان ها به این نتیجه رسیدند که این دین تبعیض آمیز نیست و افراد جامعه را در طبقه ای خاص محصور نمی سازد و هرکس با توجه به توان و استعدادش می تواند از لحاظ اجتماعی و سیاسی رشد کند.

 از زاویه ای دیگر، اقلیت های مذهبی در سایه ی حکومت اسلامی زندگی می کردند و حکومت خود را موظف به حفظ حقوق

 آنها می دانست، که در این جا به نمونه هایی از این برخورد مشفقانه اشاره می شود.

 1.دیدار با مردم اطراف کوفه

 زمانی که امام علی(ع) وارد شهر کوفه شد، مردم، سران قبایل و شخصیت ها به دیدار وی آمده و تهنیت می گفتند، مردم سواد عراق (روستاهای اطراف کوفه) که غیر مسلمان بودند نیز به دیدار حضرت شتافتند.55 امام علی(ع) به آنان اجازه ی ملاقات داد و لذا زمانی که وارد شده و کثرت جمعیت آنان را دید، فرمود: من توان شنیدن کلام شما را (به خاطر همهمه و کثرت جمعیت) ندارم و نمی توانم از حال شما آگاه شوم. پس کار خود را به کسی بسپارید که نزد شما از همه بیشتر مورد پذیرش باشد و از همه، خیرخواه تر شما باشد. آنان نرسا را معرفی کردند و گفتند: آنچه او به آن راضی شود ما رضایت می دهیم و آنچه از آن ناراحت گردد ما نیز آن را نمی پسندیم. نرسا نزد حضرت نشست، امام فرمود: "مرا از عدد پادشاهان فارس خبر ده؟" گفت: آنها(ساسانیان) 32 تن بودند، سؤال کرد؟: "روش حکومتی آنها چگونه بود؟" نرسا گفت: همواره روش آنها در کارهای مهم یکسان بود تا این که کسری فرزند هرمز به حکومت رسید، او مال ها را به خود ویژه ساخت و مستبد بود و با گذشتگان مخالفت کرد، آنچه از مردم بود ویران و آنچه از او بود آباد ساخت و مردم را کوچک شمرد. مردمِ فارس علیه وی شورش کرده او را کشتند. زنانش بیوه و بچه هایش یتیم شدند. حضرت علی(ع) فرمود:

 "ای نرسا: همانا خدای عزوجل مردم را به حق آفرید و از هیچ کسی جز به حق گزاری خرسند نباشد و در سلطنت، الهی گونه ای یادآوری و نمود کاریست برای نوع حکومتی که در نظر دارد در زمین نیز برقرار باشد و آن این است که مملکت جز به تدبیر و انتظام نپاید و از مملکت داری و فرماندهی گریزی نباشد و تا وقتی کار ما استوار و به هم پیوسته باشد، که آیندگان از گذشتگان بدگویی نکنند؛ پس اگر آیندگان ما با پیشینیان مخالفت ورزند و فساد کنند، هم خود هلاک شوند و هم دیگران را به نابودی کشانند".56

 آن گاه علی(ع) کارگزاران خود را بر آنان بگماشت.

 بنابراین، به حضور پذیرفتن غیر مسلمان ها و ملاقات و گفت و گوی صمیمانه با آنها حکایت از روحیه ی مردم سالاری و توجه به اقشار گوناگون در جامعه، توسط علی(ع) دارد. شیوه ی گفت و گوی حضرت و سؤالات ایشان نیز در خور توجه است. این دیدار در اعتماد ایرانیان به حاکم مسلمین و طرح مشکلات خود نیز مؤثر و مفید بود.

 2.در مهمانی ایرانیان

 علی(ع) به عنوان خلیفه جهان اسلام، کارگزاران خود را از رفتن به مهمانی های اشراف نهی می کرد و در این زمینه نامه مفصلی به عثمان بن حنیف نوشت و او را به خاطر شرکت در دعوتی اشراف بصره مورد سرزنش قرار داد.57 علی(ع) خود نیز در چنین مجالسی شرکت نمی کرد و غذای وی ساده بود و در مهمانی های بی تکلّف حضور می یافت. زمانی یک مسلمان ایرانی به مناسبت سال جدید و عید نوروز از او دعوت به عمل آورد. علی(ع) در مهمانی شرکت کرد. مردِ ایرانی در سر سفره برای امام علی(ع) حلوا آورد. علی(ع) از آن تناول کرد و از میزبان سؤال کرد: "این دعوتی به چه مناسبتی است،" پاسخ داد، به مناسبت عید نوروز است. امام(ع) به شوخی فرمود: "اگر می توانید هر روز را برای ما نوروز قرار دهید"58.

 شرکت در چنین دعوتی، نشانه ی احترام خلیفه مسلمین به ایرانیان و عدم مخالفت با آداب و رسوم و فرهنگ آنها است.

 3.هدیه ی ایرانیان

 ایرانیان برابر سنت گذشته ی خود رسم داشتند تا در ایام نوروز و عید مهرگان به حاکمان خویش هدایایی تقدیم کنند. در دوران عثمان، حاکمان کوفه این هدایا را می پذیرفتند و ایرانیان را تشویق به این کار می کردند. این رسم در طول حکومت بنی امیه و سپس بنی عباس نیز ادامه داشت. آنان که اکنون رهبر جهان اسلام را در منطقه خود می دیدند و بدون تشریفات امکان دیدار با وی را داشتند، هدایای نفیسی در ایام نوروز تقدیم امام علی(ع) می کردند و علی(ع) نیز آن هدیه ها را می پذیرفت، ولی آن را بابتِ خراج آنها در نظر می گرفت.

 مجوس یا ایرانیان غیر مسلمان در روز نوروز جامهایی نقره ای که در آن شکر ریخته بودند تقدیم امیرالمؤمنین کردند و علی (ع) شکرها را بین یاران خود تقسیم کرد و هدیه ی آنها را جزو جزیه ی ایشان قرار داد.59

 دهقانی، جامه ای که با طلا بافته شده بود برای حضرت آورد. امام علی(ع) آن جامه را به عمرو بن حریث به چهارهزار درهم تا زمان عطا (تقسیم بیت المال) فروخت؛60 زیرا نمی توانست آن را تقسیم کند و پوشیدن لباس زربافت برای مردان در اسلام حرام است. حضرت تمام هدایای نفیس را که به وی می دادند، جزو بیت المال قرار می داد و تقسیم می کرد. تقدیم هدایای نفیس از جانب ایرانیان غیر مسلمان به علی (ع) حکایت از خشنودی آنها از سیره ی آن حضرت دارد. زمانی که حضرت وارد شهر انبار شد و چارپایانی را به عنوان هدیه نزد حضرت آوردند و غذایی را برای سپاهیان حضرت آماده کردند به شرط پذیرش آنها را این دانست که جزو خراج محاسبه شوند و لذا دستور داد تا قبل از استفاده از غذا قیمت آنها را مشخص کنند، ولی ایرانیان اصرار داشتند که اینها هدیه است. از این رو، علی(ع) بدون دریافت هدیه ها شهر انبار را ترک کرد.61

 علی(ع) بارها می فرمود: "این شیشه عطری که دارم هدیه ی یکی از دهقانان است".62 و گزارش هایی از هدیه ی لباس توسط دهقانان ایرانی به حسن و حسین (ع) رسیده است.63 به نظر می رسد، گردن بندی که ام کلثوم از بیت المال عاریه گرفته بود، جزو همین هدیه ها بوده که حضرت در بیت المال قرار داده بود.

 4.نهی از فرهنگ ذلت پذیری

 امام علی(ع) به هنگام رفتن به شام در مسیر راه به شهر انبار رسیدند، که خدایان و بزرگان آن شهر وقتی آن حضرت را دیدند به جهت تعظیم و احترام از اسب ها پیاده شده و در پیش رکاب ایشان دویدند، که حضرت فرمود: این چه کاری بود که انجام دادید، گفتند: این خوی ما است که حکمرانان خود را به آن احترام می نماییم، حضرت به آنان فرمود:

 "سوگند به خدا حکمرانان شما در این کار سودی نمی برند و شما خود را در دنیاتان به رنج و در آخرتتان با این کار به بدبختی گرفتار می سازید و چه بسیار زیان دارد، رنجی که در پی آن کیفر باشد و چه بسیار سود دارد، آسودگی که همراه آن ایمنی از آتش باشد".64 علی(ع) شیوه ی استقبال ایرانیان را مورد نکوهش قرار داد و آن را ذلت آور دانست. حال سؤال این است که آیا این نهی حضرت، نهی از استقبال است یا نهی از شیوه ی آن تردیدی نیست که استقبال مردم از یک شخصیتی سیاسی و اجتماعی نشانه ی محبوبیت وی در میان مردم است و مشکل شرعی ندارد؛ زیرا هنگام ورود پیامبر(ص) به شهر مدینه مردم با شوق فراوان به استقبال آن حضرت آمدند. زمانی که امیرمؤمنان (ع) وارد شهر کوفه شد، قاطبه ی مردم به استقبال حضرتش آمدند. نصربن مزاحم در این باره می نویسد:

 "روز دوشنبه دوازده شب گذشته از رجبِ سال سی و ششم، از بصره به کوفه درآمد و اشراف مردم و اهل بصره همراهش بودند، مردم کوفه همراه قراء و اشراف خود او را استقبال کردند و وی را به مبارکی دعوت نموده، گفتند: یا امیرمؤمنان، کجا فرود می آیی؟ آیا به کاخ وارد می شوی؟ فرمود: نه؟..."65.

 این گزارش نشان می دهد که نه همراه داشتن افراد در هنگام ورود به شهری اشکال دارد؛ زیرا علی(ع) با بزرگان بصره به کوفه آمد و نه استقبال شکوهمند؛ زیرا قاریان و اشراف کوفه به استقبال حضرت آمدند و آنچه در انبار اتفاق افتاد شیوه ی استقبال بود، که مورد نهی حضرت قرار گرفت. جالب است بدانیم که علی(ع) در هنگام اعزام قیس بن سعد بن عباده به مصر از وی می خواهد که نیروهای نظامی به همراه خود ببرد، زیرا باعث ابهت می گردد و مخالفان از آن وحشت می کنند.66 این مسأله نشان می دهد که استقبال با شکوهی که باعث ناامیدی دشمنان گردد، از نظر امیرمؤمنان نه تنها اشکال ندارد، بلکه مؤید و مورد تشویق حضرت نیز بوده است.

 5.شکایت ایرانیان از رفتار مسلمانان

 نگاه تحقیرآمیز به ایرانیان از نکاتی بود که تازه مسلمان های ایرانی را رنج می داد و باعث افسردگی و ناراحتی آنها می گردید. مسلمانان عرب از ایرانیان زن می گرفتند و به آنان زن نمی دادند. به فرموده ی امام صادق(ع): موالی (ایرانیان) نزد امیرمؤمنان آمدند و گفتند: "از این عرب ها به تو شکایت می کنیم. رسول خدا ما را با آنها سهم مساوی از بیت المال می داد، برای سلمان، بلال و صهیب زن گرفت، اما این ها این گونه عمل نمی کنند و به ما زن نمی دهند و می گویند چنین نخواهیم کرد. علی(ع) نزد آنها رفت و در این باره با آنها سخن گفت، عرب ها فریاد زدند: ای ابوالحسن ما این گونه عمل نخواهیم کرد! حضرت از جمع آنها خارج شد، در حالی که غضبناک بود و عبای خود را می کشاند فرمود: ای موالی، اینان شما را به منزله ی یهود و نصارا قرار داده از شما زن می گیرند و به شما زن نمی دهند؛ پس به تجارت بپردازید، خداوند به شما برکت دهد"67.

 این واقعه نشانه حمایت امیرمؤمنان از ارزش های اسلامی است، ولی مسلمانانِ عرب، ارزش های قومی را بر ارزش های اسلامی ترجیح می دادند و سخنان علی(ع) را در این زمینه نپذیرفتند.

 6.دفاع از خوشرفتاری با ایرانیان

 مسلمانانِ کوفه نه تنها به دید مثبت به ایرانیان نمی نگریستند، بلکه به آن حضرت اعتراض می کردند، که چرا با ایرانیان رفتار مهربانانه دارد، و لذا آنها به گونهای از این رفتار حضرت، سوء استفاده می کنند که گروهی از یارانِ عرب امام علی(ع) نزد وی آمده و میگویند: "این سرخ رویان نزد تو بر ما غلبه کردند، که حضرت میفرماید: "هرآینه آنان شما را به خاطر بازگشتِ به دین خواهند زد آن گونه که شما در آغاز با حمله به آنان آنها را مسلمان کردید"68.

 این روایت در منابع حدیثی و لغوی گوناگون شیعه و سنی نقل شده و مفصل تر از این آمده است، که نقل آن مفید می نماید. علامه مجلسی به نقل از الغارات می نویسد: یک روز جمعه علی(ع) بر روی منبری آجری خطبه می خواند، اشعث بن قیس کندی که از سرداران معروف عرب بود جلو آمد و به اعتراض گفت: این سرخ رویان (ایرانیان) جلو روی تو بر ما غلبه کرده اند و مانع آنها نمی شوی. علی(ع) در حالی که خشمگین بود فرمود: "امروز نشان خواهم داد که عرب چکاره است- آن گاه فرمود-: چه کسی مرا معذور می دارد از این شکم گنده هایی که خودشان در بستر نرم استراحت می کنند و آنها (ایرانیان) در هوای گرم به خاطر خدا فعالیت می کنند. آن گاه از من می خواهند آنان را طرد کنم تا از ستمکاران باشم".

 سپس این گونه ادامه داد.

 "و الذی فلق الحبة و برء النسمة لقد سمعت محمداً (ص) یقول: لیضرِبنّکم و الله علی الدین عوداً، کما ضر بتموهم علیه بدواً"؛69 قسم به آن که دانه را شکافت و آدمی را آفرید از محمد(ص) شنیدم که می فرمود: هر آینه ایرانیان به خدا سوگند شما را با شمشیر خواهند زد، که به اسلام باز گردید آن گونه که شما در آغاز آن ها را به اسلام دعوت کردید".

 در این جا امیرمؤمنان نه تنها از ایرانیان دفاع میکند، بلکه آنان را از حافظان اسلام دانسته، که روزی به خاطر بازگرداندن عربها به اسلام با آنها درگیر خواهند شد و در این کار خود موفق خواهند بود؛ یعنی تجدد اسلام از طریق ایرانیان است.

 (که ممکن است اشاره به انقلاب اسلامی باشد).

 امام علی(ع) ملاک احترام به ایرانیان را تلاش آنها به خاطر خدا و پاسداری از اسلام ذکر کرده است.

 ب: رفتار سیاسی و اقتصادی با ایرانیان

 امیر مؤمنان نه تنها از جهت اجتماعی با ایرانیان به خوبی رفتار می کرد و از حقوق اجتماعی آنها دفاع می نمود، بلکه از جهت اقتصادی و سیاسی نیز به آنها عنایت داشت. یکی از اشکالاتی که به حضرت داشتند، درباره شیوه تقسیم عادلانه بیت المال بود. آنان معتقد بودند که باید بین عرب و غیر عرب، با سابقه و بی سابقه در اسلام تفاوت قایل بود و سهم بیشتری از بیت المال به اشراف و بزرگان قریش داد. اما امیرالمؤمنین (ع) همه را در برابر بیت المال مساوی می دانست، چه مسلمان عرب و چه عجم. زمانی که عده ای از زیاده خواهان از کوفه فرار کرده و به معاویه پیوستند، عده ای از یاران علی (ع) به عنوان خیرخواهی و جلوگیری از فرار افراد به شام نزد حضرت آمده و گفتند: در دادن اموال، اشراف عرب و قریش را بر موالی (ایرانیان) و عجم مقدم بدار، که حضرت به آنان پاسخ داد: "آیا از من می خواهید که حمایت را به ستم به دست آورم... اگر مال از آن من بود آن را به طور مساوی تقسیم می کردم و حال آن که این مال خداست70".

 یعنی همه در برابر بیت المال از سهم مساوی برخوردارند. باید توجه داشت، سهمیه ای که از بیت المال به افراد، داده می شد، برای این بود که همه هنگام جهاد و دفاع موظف به حضور در جبهه بودند و با آنچه که برای کارمندان یک اداره داده می شود، تفاوت داشت. این گزارش نشان می دهد که بیشترین حساسیت در تقسیم عادلانه ی بیت المال در بهره مندی ایرانیان و مسلمانان غیر عرب متمرکز بوده است و مردم قریش خود را برتر از دیگران در این سهم بری می دانستند.

 در این جا به موارد دیگری از رفتار علوی با ایرانیان در مسائل اقتصادی و سیاسی اشاره می شود:

 1.تساوی در سهم بیت المال

 امیرالمؤمنین (ع) در آغاز خلافت بر تساوی افراد در استفاده از بیت المال تأکید داشت71 و در اولین خطبه ی خود هنگام ورود به کوفه این نظر خود را رسماً در جمع مردم اعلام کرد و فرمود:

 "یا اهل الکوفه فإنّ لکم فی الإسلام فضلاً مالُم تُبَدّلوُا و تُغَیروُا دَعَوْتُکم إلی الحقِّ فأَجَبْتُمْ وَ بَدَأتُم بالمنکر فغیرتُمْ ألا إنّ فضلکم فیما بینکمْ و بین الله فامّا فی الأحکام و القَسمْ فأنتم أسوةُ من رجا بکم و دخل فیما دخلتُم فیه"؛72

 ای مردم کوفه به درستی که برای شما در اسلام فضلی است تا زمانی که تبدیل نشوید و تغییر نکنید. شما را به حق خواندم، اجابت کردید. منکر در میان شما آغاز شد پس تغییر دادید. آگاه باشید که فضل شما در میان شما و خداست، اما در احکام شرع و تقسیم بیت المال شما مساوی هستید با کسانی که به شما امید دارند و در آنچه شما داخل شده اید داخل شده اند (تازه مسلمان ها مانند شما سهم مساوی دارند).

 سیاستِ تساوی در تقسیم بیت المال که از سوی امام علی(ع) اعلام شد، هم در مدینه و هم در کوفه عکس العمل هایی را به دنبال داشت. در شهر مدینه افزون بر طلحه و زبیر و دیگر همراهان آنها در جنگ جمل، همانندِ عقیل 73 برادر علی و سهل بن حنیف 74 یاور آن حضرت را شگفت زده و به اعتراض وادار کرد. در کوفه که ایرانیانِ مسلمان حضور داشتند، موضوع اهمیت بیشتری پیدا کرد. دو زن، یکی عرب و دیگری از موالی که برای دریافت سهمیه ی بیت المال نزد علی(ع) آمدند، حضرت مقداری درهم و طعام آن دو را به طور مساوی پرداخت. زنی که عرب بود لب به اعتراض گشود، که من زنی از عرب هستم و این از عجم، چگونه سهم یکسان به ما می دهی؟ امیرمؤمنان در پاسخ وی فرمود:

 "انّی و اللّه لا أجد لبنی اسماعیل فی هذا الفی ء فضلاً علی بنی اسحاق"؛75به خدا سوگند من برای فرزندان اسماعیل(عرب) در این مال برتری بر فرزندان اسحاق (غیر عرب) نمی بینم.

 زن مسلمانِ عرب برتری خود را بر زن ایرانی و غیر عرب، مسلّم و پذیرفته شده تلقی کرده و این گونه به خلیفه ی مسلمین اعتراض می کند. در مدینه اعتراض به اصل تساوی بود و در اینجا تساوی بین عرب مسلم و غیر عرب مطرح بود.

 2.رفق و عدالت در دریافت خراج

 سخت گیری در دریافت خراج و مالیات از کارهایی است که حاکمان جور انجام می دادند. حاکمان محلّی نیز چون برای اقلیت ها شخصیتی قائل نبودند، سختگیری های شدیدی داشته و به آنها بی احترامی می کردند و گاهی برای دریافت خراج آنها را به بادِ کتک می گرفتند. تعبیرِ "باج و خراج" در فارسی حکایت از برخورد منفی است که خراج دهندگان داشته اند. شیوه ی دریافت خراج از ایرانیان، که توسط امیرالمؤمنین (ع) بنیان نهاده شد، حکایت از آن دارد که ایشان با دیدی انسانی به اقلیت ها می نگریسته و نسبت به دریافت خراج نه تنها سختگیر نبود، بلکه بسیار آسان گیر و خوش برخورد بوده است. حکایتی را مورخان و اهل حدیث از مردی ثقفی نقل کرده اند، که میگوید: علی(ع) مرا بر عُکبر گمارد که خراج آنجا را دریافت کنم. در آن زمان مردم سواد (اطراف کوفه) عراق غیر مسلمان بودند. آن حضرت در جمعِ مردم به من گفت:

 "استوف منهم خراجهم و لایجدوا منک رخصة و لایجدوا فیک ضعفاً"؛ خراج آنان را به طور کامل دریافت کن از تو اجازه ای نگیرند و در تو ضعفی نبینند.

 آن گاه افزود: "هنگام ظهر نزد من بیا." من نزد امیرالمؤمنین (ع) رفتم او حاجب و دربانی نداشت.

 به من فرمود: "من در آنجا (جمع مردم) نمی توانستم غیر آنچه گفتم بگویم؛ زیرا آنان مردمی حیله گر هستند. اکنون شیوه ی دریافت خراج را به تو می گویم، اگر برخلاف آن عمل کنی تو را عزل خواهم کرد".

 "لا تبغینَّ لَهُمْ رزقاً یأکلوُنَهُ و لا کسوَةَ شتاءٍ وَ لاصیفٍ و لاتَضْرِبَنَّ رَجُلاً مِنْهُم سَوطاً فی طَلَبِ دِرْهَم و لاتبیعَنَّ لَهُمْ دابَّةً یعملونَ عَلَیها فإنّا لم نُؤْمَرْ بذلک إنّا أُمِرنا أن نَأخُذَ مِنهم العفوَ"؛76 روزی را که می خورند از آنها بر مگزین و نه هم لباس تابستان و نه زمستان آنها را و نه مردی از آنان را به خاطر درهمی بزن و نه هم حیوانی را که با آن کار می کنند بفروش؛ زیرا ما به چنین کارهایی فرمان داده نشده ایم، بلکه به ما امر شده که از آنان زیادتی را بگیریم.

 به حضرت عرض کردم: در این صورت همان گونه که رفته ام باز می گردم و چیزی دریافت نخواهم کرد، که آن حضرت فرمود: "اگر چه تو چنین انجام دهی".

 این دستور نشانه ی رفق و مدارا با خراج دهندگان است که ایرانیان بودند. امام(ع) در دستوری دیگر که در نهج البلاغه آمده، توصیه های لازم را به مأموران خراج می نماید و آنان را از بغی و تجاوز نهی می کند و دستوراتی مشابه آنچه ذکر شد به آنها داده و از دست درازی به اموال مردم؛ چه مسلمان و چه معاهد باز می دارد.77 در دستورالعملی که به ابوزید یزید انصاری پدر مصعب داده، مقدار خراج را مشخص می کند که از آن تجاوز ننماید78 و در نامه ای به حذیفة بن یمان کارگزار مداین -که ساکنان آن ایرانی بودند- وی را از هرگونه تغییر در مقدار خراج برحذر می دارد،79 زیاد بن اییه کارگزار فارس را از هرگونه زور و ستم در دریافت خراج نهی می نماید و أثرات سوء زورگویی و ستم را برمی شمارد، که این ها همه حکایت از برخورد مهربانانه ی حضرت با اهل خراج دارد.

 3.مدارا در دریافت جزیه

 جزیه، مالیات هایی بود که از اهل کتاب گرفته می شد. خراج، مالیات زمین و جزیه مالیات بر افراد بود. یعنی هر مردِ بالغ، عاقل و توانا می بایستی مالیاتی به حکومت اسلامی بپردازند. این مالیات فقط از اهل کتاب؛ یعنی کسانی که دین آسمانی داشتند دریافت می شد. از آنجا که اکثر ایرانیان دین مجوسی داشتند، این بحث مطرح بود، که آیا مجوس جزو اهل کتابند یا آنان از کفار حربی و ادیانی غیر آسمانی می باشند؟ علی(ع) جزو کسانی است که مجوس را ملحق به اهل کتاب دانسته و از آنان جزیه می گرفته و فقهای شیعه و سنی برابر با فتوا و نظر علی(ع) عمل می کردند. در یکی از روزها که حضرت بالای منبر بود و می فرمود: "سلونی قبلَ أنْ تَفقِدوُنی"؛ پیش از آن که مرا از دست دهید از من بپرسید؟ اشعث بن قیس کندی حرکت کرد و گفت: چگونه از مجوس جزیه گرفته می شود، در حالی که کتابی ندارند و پیامبری به سوی آنان اعزام نشده است. امام علی(ع) فرمود: "آری ای اشعث، خداوند بر آنان کتابی نازل کرده و برای آنان پیامبری فرستاده است" و در این باره توضیح دادند که پادشاهِ فاسد آنها دینشان را تحریف کرده است.80

 اکثریت جزیه پردازان عراق مجوس بودند، گرچه به نظر می رسد که اقلیت هایی از یهود و نصارا در این منطقه نیز حضور داشتند، اما امام علی(ع) همان گونه که در دریافت خراج از ایرانیان سخت گیری نمی کرد، در دریافت جزیه نیز سخت نمی گرفت، بلکه روشی برخلاف گذشتگان از خلفاء داشت و بر جزیه پردازان آسان می گرفت. سیره و رفتار حضرت نشان می دهد، شیوه هایی که در هنگام دریافت جزیه در کتاب های فقهی آمده، دقیق و برابر با روشِ علی(ع) نیست. امیرمؤمنان در دستورالعملی، مقدار جزیه ی دریافتی را برابر توانایی افراد این گونه تعیین کرد: "به من دستور داد که بر دهقان هایی که سوار استر شده و انگشتر طلا به دست می کنند 48 درهم قرار دهم و بر متوسطین و تجار 24 درهم و فقیران آنها 12 درهم جزیه قرار دهم".81

 برابر آنچه مرسوم بود و تعیین کرده بودند، پرداخت جزیه به صورت نقد بوده است، ولی علی(ع) در این دریافت با اهل کتاب مدارا می کرد و به جای دریافت پول نقد از کسانی که صاحب حرفه بودند، جنس دریافت می کرد و آن را بین مردم تقسیم می نمود. نوشته اند: "علی(ع) جزیه را از هر صاحب صنعتی از صنعت وی دریافت می کرد. از صاحبان سوزن سوزن، از صاحبان جوالدوز جوالدوز و از صاحبان ریسمان ریسمان، آن گاه نمایندگان قبائل را می خواست و به آنها طلا و نقره (دینار و درهم) می داد که تقسیم کنند، پس می فرمود: این (اجناس) را بگیرید و تقسیم کنید.آنان می گفتند: ما نیازی به آن نداریم. می فرمود: خوب ها را گرفته و بدها را رها کرده اید، باید آن را بپذیرید".82

 سیره حضرت حکایت از مهربانی و مدارا با اهل کتاب و مردمِ ایرانی غیر مسلمان دارد، که بیشتر در منطقه عراق و ایران حضور داشتند.

 4. تلاش برای عمران و آبادی

 حکومت ها همیشه سعی می کنند تا اقلیت ها را در ضعف نگه دارند و آنان را در جهت عمران و آبادانی منطقه ی تحت تصرفشان یاری نمی کنند تا همیشه به حکومت نیازمند باشند. امام علی(ع) در سیره ی حکومتی خویش نفع عموم مردم را در نظر می گرفت و تلاش می کرد تا وضع مردم بهبود یابد و بنیه ی اقتصادی آنها تقویت گردد، از این رو، در عهدنامه ی مالک اشتر به وی توصیه می کند که باید بیشترین تلاش را در جهت عمران و آبادانی داشته باشی، نه گرفتن خراج.

 "و لیکن نظرک فی عمارة الأرض أبلغ من نظرک فی استجلاب الخراج"؛ باید نظر و اندیشه ی تو بیشتر به آبادانی زمین باشد تا به گردآوری خراج.

 درست است که خراج پردازان را غیر مسلمان هستند، اما آبادانی زمین نیز، هم بر درآمدِ خراج می افزاید و هم بنیه ی اقتصادی خراج پردازان را تقویت می کند، از این رو، دستور می دهد اگر در مواردی خواستند سرزمینی را اصلاح کنند تو به آنها کمک نما.

 "و إن سألوا معونةً علی اصلاح ما یقدرون علیه بأموالهم فاکفِهم مَؤونَتَهُ فإنَّ فی عاقِبةِ کفایتِک إیاهم صلاحاً"؛83

 اگر از تو کمکی خواستند برای اصلاح آنچه به مال خود بر آن قادرند، به آنها کمک نما، زیرا این در تأمین نیاز آنها، عاقبت خوبی دارد.

 با توجه به سیاست کلی که داشت، زمانی که مردم به آن حضرت مراجعه می کنند که به آنان کمک شود تا با احیای نهری در آبادانی و عمران منطقه ی خود بکوشند، نامه ای به کارگزار خود قرظة بن کعب نوشته و او را به کمک به مردم غیر مسلمان برای آبادانی منطقه شان توصیه می کند.

 "فإنَّ رِجالاً مِنْ اهل الذمة من عملِک ذکروا نهراً فی أرضهم قد عفی و ادّفن و فیه لهم عمارة علی المسلمین فانظر أنت و هم ثُمّ و أصلِح النَّهر فَلَعَمْری لئن یعمُروُا أحبُّ إلینا مِن أن یخْرجوُا و أَنْ یعْجِزوُا أو یقصُروا فی واجبٍ من صلاحِ البلاد84"؛

 همانا مردانی از ذمیان حوزه ی مأموریت تو، نهری را در زمین خود نام بردند که بی اثر شده و زیر خاک رفته است و مسلمانان برای ایشان عهده دار احیای آن هستند، پس تو و ایشان بنگرید، پس نهر را احیا کن، به جانم سوگند که اگر آباد و توانا شوند نزد ما محبوب تر است تا بیرون روند و یا این که در مسأله ضروری اصلاح سرزمین ها ناتوان باشند.

 از این نامه به خوبی پیدا است که منطقه ی مورد بحث مربوط به اقلیت ها و اهل ذمه است، که جمعیت آنها را ایرانیان غیر مسلمان تشکیل می دادند و این نگاه دیدگاه آن حضرت را نسبت به وضعیت رفاهی غیر مسلمانان نشان می دهد.

 5.پاسخ به شکایت ایرانیان

 رفتار نیک و پسندیده ی امیرالمؤمنین (ع) با ایرانیان و غیر مسلمان ها باعث امیدواری آنها شد. استقبال مردم از حضرت در کوفه، دیدار با حضرت برای احیای نهر، هدیه های دهقان ها به حضرت در ایام خاص، رجوع به حضرت برای حلّ مشکل خود، اسلام آوردن برخی دهقانان و بزرگان ایرانی در زمان خلافت حضرت، همه حکایت از رفتار پسندیده و جالب امام علی(ع) دارد. از آنجا که مردم امید به رحمت و مهربانی خلیفه ی مسلمین داشتند با این که غیر مسلمان بودند، اما این جرأت را پیدا کردند که از حاکمان خود به امیرالمؤمنین (ع) شکایت کنند. امیرمؤمنان (ع) به شکایت آنها ترتیب اثر داده و کارگزار خود را به رأفت با آنان تشویق نموده است. نمونه روشن آن نامه 19 نهج البلاغه است.

 شاکیان، دهقانان ایرانی هستند که از سخت گیری حاکم خود عمرو بن سلمه ارحبی به حضرت شکایت می کنند. امام علی(ع) نیز طی نامه ای وی را به خوشرفتاری با مردم ذکر شده دعوت نموده و در عین حال به نکته ای اشاره می کند، که چون غیر مسلمان هستند نباید در مسائل سیاسی دخالت داشته باشند.

 "اما بعد، دهقانان شهر تو شکایت دارند که با آنان درشتی می کنی و سختی روا می داری. ستمشان می ورزی و خُردِشان می شماری. من در کارشان نگریستم دیدم چون مشرکند نتوانشان به خود نزدیک گرداند، و چون در پناه اسلامند نشاید آنان را راند، پس در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز گاه مهربان باش و گاه تیز، زمانی نزدیکشان آور و زمانی در دور85".

 در عین این که ستم بر آن ها روا نیست، مقرب قرار دادن آن ها در دستگاه سیاسی نیز جایز نخواهد بود. در نتیجه، باید با آن ها مهربانانه برخورد کرد. علی (ع) ماهویه فرمانده ی ایرانی را که مسلمان نشده بود، مسؤول خراج در منطقه مرو قرار داد.

 این ها همه نمونه هایی از برخورد مشتاقانه ی حضرت با ایرانیان بود، که می توان به عنوان الگو از آن بهره برد.

 نتیجه:

 1. برخورد امام علی (ع) با ایرانیان از آن جهت دارای موارد زیادی است که مرکز خلافت کوفه بوده است؛ منطقه ای که ایرانیان در آن ساکن بودند. عدالت امام علی (ع) با مردم غیر مسلمان، به ویژه ایرانیان، آنان را به عدل اسلامی و علوی امیدوار ساخت.

 2. دیدگاه امام درباره ی گرفتن خراج از زمینهای فتح شده در زمان خلیفه دوم و جلوگیری از تقسیم زمینها و کشاورزان، نقش مهمی در جلوگیری از بروز فاجعه ی انسانی بهره برداری و اسارت مردم ایران و دیگر ملل غیر مسلمان داشت. این نظر مورد قبول قرار گرفت و تاکنون به بعد انسانی آن کمتر توجّه شده است.

 3. شرکت دادن امام علی (ع) در مشورت های سیاسی مهم از سال بیست هجری به بعد به طور جدی آغاز شد و از این سال به بعد یاران خاص حضرت وارد مسائل سیاسی شده و در دستگاه خلافت مسؤولیت پذیرفتند، که به طور حتم این کار با هماهنگی آن حضرت بوده است.

 4. دفاع امام علی (ع) از ایرانیان کشته شده، مانند هرمزان براساس موازین اسلامی بود، که خون مسلمان محترم است و کسی حق تعرض به مال و جان آنها را ندارد، گر چه تازه مسلمان شده باشد، زیرا هرمزان مسلمان شده بود.

 5. علی (ع) در دوران خلافت خویش با اندیشه ی برتری عرب در کسب امتیازات اقتصادی مخالفت کرد و تفاوتی در سهمیه ی بیت المال بین مسلمانان عرب و غیر عرب قائل نبود. در مهمانی های ایرانیان شرکت می کرد و هدیه های آنان را برابر شرایطی می پذیرفت.

 6. برخورد نیک با ایرانیان ویژه ی مسلمانان نبود، بلکه با ایرانیان غیرمسلمان نیز برخوردی عادلانه داشت و نسبت به آن ها مهربان بود و در گرفتن خراج و جزیه سخت نمی گرفت و دستور میداد تا رعایت حال آنان را بنمایند.

 7. امام علی (ع) نه تنها در دریافت خراج مدارا می کرد، بلکه تلاش می کرد تا بنیه ی اقتصادی ایرانیان تقویت شده و جامعه از فقر و فلاکت نجات یابد و بنیه اقتصادی مردم تقویت گردد.

 8. آن حضرت ایرانیانِ غیر مسلمان را به حضور می پذیرفت و با عموم آن ها دیدار می کرد، به پیشنهادات آنان توجه می کرد و شکایات آنان را بررسی می نمود و آنان را از کارهای ذلت آور باز می داشت.

 9. برخلاف آنچه در کتاب های فقهی به هنگام دریافت جزیه آمده، حضرت قائل به احترام به جزیه پردازان بود. به آن ها سخت نمی گرفت و در حدّ امکان به جای پول نقد از آنان جنس دریافت می کرد.

 10. رفتار مهربانانه حضرت با ایرانیان، زمینه را برای اسلام آوردن آنان فراهم ساخت. برخی در دوران خلافت حضرت اسلام آوردند و برخی بعداً مسلمان شدند. به طور کلی، ایرانیان نظر مثبتی نسبت به اهل بیت پیدا کردند و در قیام هایی که در جهت دفاع از اهل بیت بود شرکت کردند. مانند قیام مختار که حتی حضور آنان در قیام و نهضت ابومسلم خراسانی به خاطر داعیه ی وی در حمایت از خاندان پیامبر بود و در دراز مدت هم تشیع و پیروی از امام علی (ع) را پذیرفتند.

 پی نوشت ها:

 38. همان، ج 5، ص 131.

 39. همان، ج 6، ص 184.

 40. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج 3، ص 202، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت؛ فتوح البلدان، ص 436.

 41. تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، ص 175، انتشارات امیرکبیر، تهران.

 42. فتوح البلدان، ص 435،436.

 43. تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی ع، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه محمد سمری، ص 169، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

 44. الاموال، ص 86.

 45. همان، ص 88.

 46. الدرجات الرفیعه، سید علی خان مدنی، ص 215، مکتبة بصیرتی، قم.

 47. دینوری ابوحنیفه، اخبار الطوال، ص 168.

 48. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه 146؛ الفتوح، ابن اعثم، تحقیق مجد، ص 233، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 3، ص 8، دار

 صادر، بیروت؛ تاریخ طبری 8 جلدی، ج 3، ص205؛ الارشاد، مفید، ج 1، ص 9-207، مؤسسه آل بیت، قم؛ بحارالانوار، ج 40، ص 253.

 49. طبقات الکبری، ابن سعد، ج 3، ص 355 با تلخیص، دار احیاء التراث العربی.

 50. اخبار الطوال، ص 166.

 51. کتاب الخراج، یحیی بن آدم، ص 60.

 52. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 61، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

 53. نهج البلاغه، خطبه 15.

 54. اخبار الطوال، ص 210.

 55. نهج السعاده، ج 1، ص 467.

 56. پیکار صفین، ترجمه وقعة صفین نصربن مزاحم، مترجم پرویز اتابکی، ص 30، مؤسسه آموزش انقلاب اسلامی، تهران.

 57. نهج البلاغه، نامه 45.

 58. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 11، ص 248.

 59. بحارالأنوار، ج 41، ص 118.

 60. همان.

 61. پیکار صفین، ص 200.

 62. نهج السعاده، ج 1، ص 411، کلام 126، دارالفضا من، بیروت.

 63. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، ج 42، ص 478، دارالفکر، بیروت.

 64. نهج البلاغه، فیض حکمت، ص 36.

 65. پیکار صفین، ص 15-13.

 66. ذاکری علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع )، ج 2، ص 44؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 6، ص 55.

 67. بحارالانوار، ج 42، ص 160.

 68. ثقفی، الغارات، ص 340؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 125و ج 20، ص 285.

 69. سفینة البحار، ج 2، ص 693، چاپ سنگی؛ شرح نهج البلاغ? ابن ابی الحدید، ج 20، ص 284؛ بحارالانوار، ج 41، ص 118 و ج 34، ص 319.

 70. بحارالانوار، ج 41، ص 118؛ نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 183؛ سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیر المؤمنین، ج 1، ص 74.

 71. بحارالانوار، ج 32، ص 18.

 72. نهج السعاده، ج 1، ص 463.

 73. بحارالانوار، ج 41، ص 131.

 74. همان، ج 32، ص 18.

 75. همان، ج 41، ص 137.

 76. نهج السعاده،ج 1، ص 637؛ کنز العمال، ج 4، ص 501؛ بحارالانوار، ج 41، ص 128.

 77. نهج البلاغه، نامه 51.

 78. فتوح البلدان، ص 271؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج 3، ص 26؛ دار صعب، بیروت.

 79. ذاکری علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (ع)، ج 1، ص 250.

 80. منهاج البراعه، میرزا حبیب الله خوئی، ج 7، ص 180.

 81. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 26.

 82. کنزالعمال، ج 4، ص 5001.

 83. مدیریت و سیاست، ص 106.

 84. سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیر المؤمنین، ج1، ص 263.

 85. همان،ص 491.

**کلمات کليدي**

[ایرانی](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=3865)

[خراج](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=4853)

[امام](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=179)

[خلافت](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=953)

[علی ( ع )](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=1145)

[جزیه](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=4237)

[اسلام](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=86)

[کوفه](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=423)

[رفتار](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=8473)